

واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو»

ابوالفضل نیک‌عهد*

دکتر شاهرخ حکمت**

چکیده

براعت استهلال (خوش آغازی) که بین مقدمه اثر با موضوع، تناسب اجمال و تفصیل برقرار می‌کند؛ آوردن سخنانی است در در دیباچه کتاب یا آغاز قصیده که خوانندگان را به مضمون کتاب یا قصیده رهنمون می‌کند و همواره در ردیف آرایه‌هایی است که در شعر «ناصر خسرو» کمتر بدان پرداخته شده است. زبان شعری ناصر خسرو، نشان‌گر توان ابداع و خلاقیت هنری اوست. وی توانسته است با آگاهی وافر از دقایق ادب فارسی و عربی اکثریت قریب به اتفاق قصاید خود را با «براعت استهلال» آغاز کند و جستار حاضر می‌کوشد به روش کتابخانه‌ای مبتنی بر داده‌های مطالعاتی و برداشتهای استدلالی و بر پایه روش توضیحی - تحلیلی به پرسش‌های خاص و کلیه ابهامات در خصوص این آرایه در اشعار «ناصر» پاسخ دهد.

واژه‌های کلیدی

براعت استهلال، ناصر خسرو، پرسش، منطق، ایجاد انگیزه

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسؤول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۶

شعر به عنوان یکی از انواع سنتی ادب، از دیرباز تاکنون توجّه همه اندیشمندان و منتقدان ادبی و کارشناسان زبان را به خود مشغول داشته و همه آنان به نوعی سعی نموده‌اند تا به اندازه بضاعت خود فراراهی برای بازشناسی مضامین بیابند و درباره آن به مباحث نو و جدیدی پردازند که همه و همه به نوعی به واکنش‌های عقلانی و احساسی آفریننده اثر برمی‌گردد. که این ویژگی به نمایاندن ذهنیات شاعر می‌انجامد هر چند که در این حوزه کارهای بسیار فراوانی انجام گرفته اما آنچه مدّ نظر است و ارتباط «ناصرخسرو» که او را بیشتر حکیم می‌دانند و او را به نوعی شاعر خشن لقب می‌نهند - کمتر مورد واکاوی قرار گرفته که در این مقاله سعی بر آن است تا این دیدگاه به نوعی دچار تغییر گردد چرا که آگاهی و معلومات وافر او تمام حدسیات قبلی در مورد وی که شاعری خشن است زیر سؤال می‌برد و در هر جا که خواسته خودی در شاعری نشان دهد؛ آن‌چنان ید طولایی از خود نشان می‌دهد که - همگان در این بحث - انگشت تحیر به دندان می‌گیرند.

هرچند زیبایی از مقوله‌هایی است که از آغاز خلقت بشر با او همراه بوده اما از نظر آموزش کلاسیک زیبایی و زیبایی‌شناسی با عنوان‌های گوناگون از زمان سقراط و به نوعی قبل از آن در نزد فلاسفه هندی و چینی مورد بحث بوده است که هر کدام از زیبایی، تعریفی خاص را ارایه کرده‌اند اما آنچه همگان را بر تعریفی واحد متفق‌القول و متفق‌النظر کرده، تعریفی است که افلاطون بر آن تکیه دارد و مترادف است با مفاهیم منظم و هماهنگ و کار هنری، آفرینش نظم و قاعده‌ای خاص است.

ارسطو هماهنگی، نظم و اندازه مناسب را از اوصاف امر زیبایی می‌داند. فلوطین که پیرو مشرب نوافلاطونیان و حلقه پیوند بین افلاطون و فلاسفه سده‌های میانه است درباره زیبایی اعتقاد دارد که: «الوهیت سرچشمه زیبایی است».

و عقل و هر چه از عقل فیضان می‌یابد زیبایی اصیل روح است نه زیبایی ناشی از امور بیگانه و به این جهت است که می‌گویند روحی که نیک و زیبا شود همانند خدا می‌گردد زیرا

واکاوی آرایه براءت استهلال در دیوان «ناصرخسرو» ❏ ۴۳

خدا منشا بخش بهتر و زیباتر هستی و به عبارت بهتر منشاء خود هستی یعنی زیبایی است. چنان که می‌دانیم - وجه امتیاز انسان از سایر موجودات به تعبیر «ناصرخسرو» در داشتن «جان سخندان یا سخن‌گو» و به اصطلاح علمای منطق، در نطق و بیان اوست. بیانی که از مواهب حکمت و خرد و فضایل اخلاق بهره‌مند باشد.

سوار سخن را ضمیر است میدان سوارش چه چیز است؟ جان سخندان
خرد را عنان ساز اندیشه را زین بر اسب زبان اندر این پهن میدان
ز چشم سرت گر نهان است چیزی نمازند ز چشم دل آن چیز پنهان
سخن چون حکیمان نگو گوی و کوتاه که سحبان^۱ به کوتاه سخن گشت سحبان

(ق ۳۹- دیوان «ناصرخسرو» - ب ۵۹، ۲۷، ۲، ۱)

آن‌گونه که پیداست و با مطالعه دقیق می‌توان این نکته را در نظر داشت که «ناصرخسرو» در هر قصیده قصد ایراد خطابه بلندی را در سر دارد. و با همه اوج‌ها و سرعت‌ها و درنگ‌ها که در یک خطبه بلیغ و استادانه وجود دارد مشاهده می‌شود. و این پیوستگی و ارتباط عاطفی و ذهنی که در طول قصاید او - یعنی در محور عمودی خیالش - دیده می‌شود؛ در شعر دیگران وجود ندارد.

و باز همان‌گونه که در مبحث سخن و سخندانی و سخنرانی شاهدیم از دیرباز برای آغاز کلام و این‌که شنونده را از هر نظر در آمادگی نگه داشته و ذهن او را برای اصل کلام آماده سازد، با آوردن چندین بیت در آغاز قصیده که بیشتر هم حالت پرسشی دارد، سعی بر آن داشته تا با این مقدمه چینی او را با خود همراه سازد تا تأثیر کلام را با تأییدیه شنونده همراه سازد. به همین لحاظ «ناصرخسرو» از دیگر شاعران به ویژه شاعران هم عصر خود بیش از همه توانسته در این مسیر گامی مختص به خود را بردارد و آرایه «براءت استهلال» را کاملاً به

۱- سحبان؛ همان سحبان بن وائل است که در فصاحت و بلاغت بدو مثل زند و سحبانی از عنوان او گرفته شده به معنای بلیغ و فصیح.

۴۴ واکاوی آرایه براءت استهلال در دیوان «ناصرخسرو»

منصه ظهور برساند. لذا در این مقاله تا سرحد ممکن کوشش شده تا ضمن پاسخ‌گویی به بعضی ابهامات با رویکردهای متفاوت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و با شیوه توصیفی - تحلیلی و استفاده از آمار مستخرج از خود دیوان شاعر به جنبه‌های بنیادین آن پرداخته شود.

طرح مسأله (تحقیق)

درست است که «ناصرخسرو» هدف اصلی خود را از سرودن قصاید به این سمت و سو می‌کشد که خواننده با خواندن آن‌ها به این نکته دست می‌یابد که او نمی‌خواسته «شاعری» کند اما یک نکته بسیار اساسی در شعر وی و به نوعی ویژگی سبکی او برای ما این نکته را در اذهان به وجود می‌آورد که چرا این همه شاعر در آغاز و لابلای قصاید با استفهام ایجاد مسأله می‌کند و اگر به جرأت بتوان گفت که او از همه شاعران هم عهد و حتی بعد از خود بیش از هر کس دیگری به «خوش‌آغازی» و «براءت استهلال» پرداخته است که این امر متأسفانه از دید محققین مغفول مانده است به همین خاطر برای دست‌یابی و تحقق این امر، ارتباط کامل لفظی و حتی از جهتی معنوی، استفهام و «براءت استهلال» آن چنان در هم گره خورده که البته در نگاه اول ممکن است استفهام را به ذهن متبادر کند. اما از جهتی خود این استفهام کاملاً نوعی براءت استهلال، زیبا را در ذهن می‌پروراند و سرانجام رسیدن به این مهم که آیا او به چه میزان از این امر بهره برده و چگونه ارتباط کلامی خود را تا پایان هر قصیده ادامه داده است؟ البته قابل دقت و توجه می‌باشد که «ناصرخسرو» همواره بر قرآن تأکید ورزیده به همین خاطر چنانچه می‌دانیم تمام آرایه‌ها که در لابلای قرآن نهفته و همواره یا با پرسش و یا نوعی استفهام انکاری و نوعی خوش‌آغازی بیان شده از مواردی است که می‌تواند «ناصرخسرو» را در این امر یاری‌گر شده باشد که دقت بیشتر خواننده را طلب می‌کند که وی این شیوه را کاملاً در قصاید، پیش رو داشته است.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت مفهوم «براعت استهلال» و گنجاندن آن در لابلای استفهام و درون مایه‌های چند وجهی که همواره خواننده را با نوعی «خوش‌آغازی» در خور توجه به دنبال خود می‌کشد و نوع مطالعاتی که سالیان پی در پی نسبت به «ناصرخسرو» داشته و شنیده و خوانده‌ایم تا پیش از این تحقیق و پژوهش این مسأله از اولویت‌های محققین حوزه «ناصرخسرو» نبوده است و این مقاله در نوع خود برای نخستین بار به صورت مستقل عنوان می‌گردد زیرا هم از نظر آرایه «براعت استهلال» و هم این که این آرایه بسیاری از قصایدش را شامل می‌شود و به علاوه این که با استفهام گره خورده است پس می‌توان گفت: این تحقیق بسیار بدیع و در خور توجه همه جانبه بخصوص نگاه به جنبه‌های شاعرانه شاعر می‌باشد.

بَرَاعَت. [بَعَّ] [ع مص] بروع [بُ] (منتهی الارب)

تمام شدن در فضل و در گذشتن از اصحاب در دانش و مانند آن (منتهی الارب) (از اقرب الموارد).

فضیلت و کامل شدن در فضل و هنر (غیاث اللغات)

غالب آمدن، برع صاحبه غالب آمد بر صاحب خویش (منتهی الارب). بالا رفتن، برع الجبل
علاء (اقرب الموارد) حاصل مصدر = برتری

گویند: «برع الرجل یعنی در علم بر اقران و امثال خود برتری یافت .

(کشاف اصطلاحات الفنون) (از اقرب الموارد) = تفوق

در اصطلاح ادبی، فصاحت (کشاف اصطلاحات الفنون)

روشنی و فصاحت. (غیاث اللغات) شواهد زیرین به هر دو معنی ایهام دارد:

نزدیک تو شعرم چه قیمت آرد وز چه ز براءت شاعر دارد

(مسعود سعد)

که روز بازار فضل و براءت است. (کلیله و دمنه)

براعت استهلال (اصطلاح بدیعی) «براعت استهلال» نزد اهل بدیع عبارت از آن که شاعر یا

۴۶ واکاوی آرایه بראعت استهلال در دیوان «ناصرخسرو»

منشی در ابتدای خطبه کتاب یا در مطلع قصیده الفاظی چند ذکر کند که مشعر بر مطلب باشد و در منتخب نوشته که «استهلال» به معنی بانگ کردن کودک به وقت ولادت است ظاهراً وجه تسمیه آن است که چون به مجرد بانگ کردن مولود به وقت ولادت شناخته می‌شود که پسر است یا دختر، هم‌چنین از صنعت مذکور بدلالیت الفاظ متناسبه در شروع کتاب و قصیده دریافت می‌شود که این کتاب و قصیده در فلان مضمون و فلان احوال است. (غیاث اللغات)

براعت استهلال نزد بلغا آن است که آغاز گفتار مشتمل باشد بر آنچه با حال گوینده متناسب بود و اشاره‌ای هم به موضوعی که در آن باب سخن می‌راند شده باشد و چون این قبیل گفتار را بر سایر اقسام سخن برتری است؛ علیهذا این صنعت را «براعت استهلال» نامیده‌اند و «استهلال» در لغت به معنی نخستین آوازی است که از مولود جدید الولاده در حال به دنیا آمدن بیرون می‌آید و به واسطه همان آواز بر زنده به دنیا آمدن او استدلال کند و سخن هم که آغاز آن بر مقصود دلالت کند.

به همین جهت بראعت استهلال گویند مانند خطبه کتاب مطوّل و سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» گوید: از جمله «براعت استهلال» سوره فاتحه‌الکتاب است که در حقیقت مطلع قرآن است و مشتمل بر جمیع مقاصد قرآنیّه. (فرهنگ دهخدا، ج ۹، ص ۷۹۶، ستون ۱ و ۲)

نکته مهم

مراد از مقصود یا موضوع اصلی، چیزی است که اجزای گفتار به دور آن می‌چرخد. موضوع اصلی باید محدود و مشخص باشد و هر سخن منظم و خوب همواره دارای آغاز و مقدمه‌های است و وظیفه اساسی سخنور در مقدمه معرفی موضوع اصلی است به شنونده و خواننده اگر چه موضوع اصلی گفتار به وسیله عنوان آن نیز معین می‌شود؛ اما این عنوان مسأله را به اندازه کافی روشن نمی‌سازد و این روشنگری در مقدمه و متن صورت می‌گیرد زیرا تا موضوع رساله با سخنرانی برای مخاطب روشن نباشد توجه لازم را به آن مبذول نخواهد داشت.

علاوه بر این در مقدمه باید به وسیله عبارات و جملات مناسب و زیبا توجه و علاقه

واکاوی آرایه بראعت استهلال در دیوان «ناصرخسرو» ❏ ۴۷

مخاطب به موضوع جلب شود و این در صورتی است که او از موضوع اطلاع چندانی نداشته باشد به همین دلیل است که سخن شناسان گفته‌اند سخنوری که گفتار خود را خوب آغاز کند نصف کار خود را انجام داده است. معهذاً برای نوشتن یا بیان یک مقدمه عالی قاعده کلی و عامی وجود ندارد و موفقیت در این امر بستگی به ابتکار و ذوق و سلیقه گوینده دارد. حسن مطلع و «براعت استهلال» (خوش آغازی) در بدیع فارسی و عربی نیز نوعی مقدمه خوب به حساب می‌آید. (فرشید ورد خسرو، ۱۳۶۳، درباره ادبیات و گفته ادبی، ج ۲، ص ۵۵۴)

در اصطلاح علم بدیع، بראعت استهلال، که آن را «براعت مطلع»، «حُسن مطلع» و «حُسن ابتدا نیز گویند؛ آن است که آغاز کلام در نثر و یا نخستین بیت در شعر، مناسب حال باشد و اشاراتی باشد بدانچه متکلم قصد دارد که در آن شعر و یا نثر بگوید. البته با عبارتی روشن و ساده و بدون هر گونه تکلف و تعقید، به طریقی که از حشو و زواید نیز کاملاً به دور باشد و البته بهتر آن است که شعر در مفهوم ذاتاً مستقل باشد.

«براعت استهلال» که یکی از زیباترین و فنی‌ترین آرایه‌های ادبی و از صنایع معنوی علم بدیع در نظم و نثر فارسی است که حتی سابقه‌ای به دیرپایی ادب فارسی پیش از اسلام دارد و در آثار نثر فارسی به زبان پهلوی نیز از این آرایه استفاده شده است.

شاهد مثال‌ها

یکی از زیباترین «براعت استهلال» هایی که «ناصرخسرو» در قصاید مربوط به زندانی شدنش در «یمگان» می‌آورد آن چنان با ژرف اندیشی و آن چنان با رسایی و توصیف مطرح می‌سازد که در آغاز خواننده را یقین بر آن می‌شود که او قصد آوردن توصیفات و وصف طبیعت را در سر دارد. اما آن چنان بعد از توصیف با طرح پرسش‌هایی ذهن خواننده را آماده می‌کند که چرا او در زندان یمگان مانده است؟

بشنو که چه گوید همیت دوران پیغام از این چرخ گردگردان
زین قبه بر چشم‌های بیدار زین طارم بر شمع‌های رخشان

۴۸ واکاوی آرایه بראعت استهلال در دیوان «ناصرخسرو»

این سبز بیابان که چون شب آید پر لاله شود هم‌چو باغ نیسان

(دیوان / ق ۷۱ ب ۳-۱)

از این بیت «براعت استهلال» را با اشعاری نغز همراه با طرح پرسش می‌آورد.

این قفل که داند گشادن از خلق؟ آن کیست که بگشاد قفل یزدان

چون باز نجویی که اندرین باب تا زیت چه گفت و چه گفت دهقان؟

یا از طلب این چنین معانی مشغول شده‌ستی به فرج و دندان؟

و آن را که همی جوید این چنین‌ها بی‌چیز نبخشند ترکمانان

گویدت فلان که «ز چنین سخن‌ها مانده ست به زندان فلان به یمگان

(دیوان / ق ۷۱ ب ۲۹-۲۶)

سپس به نوعی با «براعت استهلال» برای خود و جاهتی را بیان می‌دارد.

منگر به سخن‌های او ازیرا ترکانش براندند از خراسان

این جاست که با بکار بردن این آرایه زیبا و دلنشین علت اوکته و علت غایی خود را برای

تبعید شدنش در «یمگان» بیان می‌دارد که همه و همه به خاطر خرد است و با حسن تعلیل

بسیار زیبا به جمع‌بندی می‌رسد.

من بسته آداب و فضل خویشم در تنگ زمینی ز جور دیوان

(ق ۷۱، دیوان ۴۱ (۲۶-۳۱) و (۳-۱))

و باز دل آزرده‌گی خود را از مردم خراسان بازگو می‌کند طوری که با «براعت استهلال» -

آن هم سؤالی - آن‌چنان ذهنیتی در خواننده به وجود می‌آورد که خواننده در یک آن در فکر و

اندیشه فرو می‌رود که مگر جهان را چه شده که شاعر ما - «ناصرخسرو» - این گونه داد سخن

سر می‌دهد.

چون که نکو ننگری جهان چون شد؟ خیر و صلاح از جهان جهان چون شد؟

(دیوان / ق ۳۷ ب ۱)

واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصرخسرو» □ ۴۹

و بلافاصله بعد از این بیت با زیبایی هر چه تمام‌تر لحن خود را آرام‌تر بر زبان می‌راند و «براعت استهلال» را زیباتر از پیش آشکار می‌سازد.

هیچ دگرگون نشد جهان جهان سیرت خلق جهان دگرگون شد

(دیوان / ق ۳۷ ب ۲)

با این که هنوز مقدمه چینی و «براعت استهلال» او به پایان نرسیده با ذهنی باز آرام‌تر از قبل می‌گوید:

جسم تو فرزند طبع و گردون است حالش گردان به زیر گردون شد

(دیوان / ق ۳۷ ب ۳)

و باز در دنباله مقدمه چینی برای این که بیشتر خواننده را ترغیب به دنبال کردن سخنان خود سازد؛ این گونه می‌گوید که:

تو که لطیفی به جسم دون چه شوی همّت گردون دون اگر دون شد؟

(دیوان / ق ۳۷ ب ۴)

در این قصیده آماده سازی ذهنی - بسیار طولانی می‌شود. تا به این که می‌خواهد بگوید در خراسان بی خردی سر به فلک کشیده و از همین جا دل‌تنگی خود را از مردم خراسان بیان می‌دارد

سر به فلک بر کشید بی‌خردی مردی و سروری در آهون^۱ شد

(دیوان / ق ۳۷ - ب ۱۴)

و به جرأت هر چه تمام‌تر می‌توان گفت و این نکته را دریافت که شاید در همین قصیده بیش از ۲۷ بیت که به صورت «براعت استهلال» مطرح می‌سازد به نتیجه دلخواه خود دست می‌یابد که شاید هم می‌توان گفت: «ناصرخسرو» با آوردن «براعت استهلال»‌های بلند می‌خواهد ذهن خواننده را کاملاً در اختیار گیرد تا حرف خود را به کرسی بنشاند و این جا بیان این نکته

۱- آهون: گذرگاه زیرزمینی، سمج، نقب

۵۰ واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصرخسرو»

نیز لازم است که همین امر یاد شده به آموزش‌هایی ارتباط دارد که «ناصرخسرو» در مصر از المویّد فی‌الدین شیرازی گرفته است «ق ۳۷ دیوان»

زیرا که المویّد فی‌الدین با فراستی ذاتی بر نقطه‌های تاریک و مشکوک معتقد است و به «چرا»های وی انگشت گذاشته، همه آنها را روشن کرده، و فقط به او گفته است که «من تمام «چرا»های تو را جواب می‌گویم و با برهان و استدلال تاریکی‌های شک و تردیدی را که بر ذهن تو سایه افکنده است، روشن می‌کنم. ولی در عوض مَهْری بر دهانت می‌گذارم که آنها را به کسی بازنگویی. پس با این مقدمه می‌توان گفت:

«قدرت بیان و نیروی اقناع المویّد فی‌الدین برای خوانندگان قصیده «ناصرخسرو» همین حال را دارد. («دشتی - علی، ۱۳۸۳، تصویری از ناصرخسرو»، چاپ اول، انتشارات زوار)

۱- «براعت استهلال» در معنای تأکیدی «اعتماد نفس» شاعر در قصیده معروف

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد خیره سوری را

(دیوان/ ق ۶۴ ب ۱)

شاعر از کسانی که ناکامی‌های خود را از فلک و ستاره می‌دانند به سختی انتقاد می‌کند.

بری دان از افعال چرخ برین را نشاید ز دانا نکوهش بری را

همی تا کند پیشه، عادت همی کن جهان مر جفارا، تو مر صابری را

هم امروز از پشت بارت بیفگن میفگن به فردا مر این داوری را

و در ادامه که با همین بیت پنجم قصیده حرف را بعد از «براعت استهلال»های متقن و

مجاب کننده بر زبان می‌راند که:

چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک اختری را

(دیوان/ ق ۶۴ ب ۵)

اگر کسی مسلط به دیوان «ناصرخسرو» نباشد، بسیار خود را با شاعر همراه می‌سازد که

منظور از بیان این گونه واژگان چیست که این قدر تند و با صراحت در آغازین کلام، قصیده

خود را با الفاظی ناخوشایند می‌آغازد که:

واکاوی آرایه براءت استهلال در دیوان «ناصر خسرو» ❏ ۵۱

ناید هگرز از این یله گو باره جز درد و رنج عاقل بیچاره
از سنگ خاره رنج بود حاصل بی عقل مرد سنگ بود خاره
هرگز کس آن ندید که من دیدم زین بی شبان رمه یله گو باره
(دیوان / ق ۱۳۹ ب ۳-۱)

که آغاز این قصیده را به جرأت می توان گفت: «که یکی از زیباترین «براءت استهلال‌هایی» است که خواننده را با حالتی شگفت زده بدنبال خود می آورد بطوری که در لابلای آن از مضامین منطقی در تأیید کردن سخن شاعر را نیز به همراه دارد.

زیرا که در ادامه می افزاید:

تا پر خمار بود سرم یکسر مشفق بودند بر من و غم خواره
و اکنون که هوشیار شدم، بر من گشتند مزار و کژدم جراره
(دیوان / ق ۱۳۹ ب ۵-۴)

اینجاست که خواننده بعد از آن همه «خوش آغازی» و مقدمه چینی منطقی و به دنبال خود کشاندن خواننده خواست بگوید: چون متوجه شدند که من «می فهمم» مرا از خود راندند منطقی ترین «خوش آغازی» ها را در دیوان «شاعر یمگان» باید جستجو کرد که چرا با وجود همه نکات ریز و درشت و پرداختن به روحيات خوانندگان، در خیلی از موارد آن چنان با ریزه کاری ادبی، روان شناسی گونه و تسلط او به جامعه - همواره خواننده را بدون هر گونه زور و اجبار با خود همراه می سازد که یکی از نمونه های اعلای آن در قصیده ای است که با بیت:

مرد را خوار چه دارد؟ تن خوش خوارش چون ترا خوار کند چون نکنی خوارش؟

(دیوان / ق ۵۴ ب ۱)

گذشته از اینکه نهایت آرایه «نغمه حروف» (واج آرایه) را به همراه دارد «با براءت استهلال» پرسشی - خواننده را در همان آغاز کلام نه تنها مجاب می سازد و همه حرف ها را در همان یک بیت می گوید بلکه خواننده را در اندیشه فرو می برد زیرا که به نوعی کاملاً او را هیپنوتیزم نموده و راحت می تواند مابقی حرف های خود را نیز بزند.

۵۲ واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو»

و باز ادامه می‌دهد:

هر که او اندوه و تیمار ترا کوشد تو به خیره چه خوری اندوه و تیمارش؟

(دیوان / ق ۵۴ ب ۲)

بعد از این «خوش آغازی» بکر و زیبا می‌گوید:

تن همان خاک گران سیه است از چند شاره زربفت کنی قرطه و شلوارش

(دیوان / ق ۵۴ ب ۳)

و اضافه می‌کند که تن در خدمت جان باید باشد نه اینکه تو در خدمت او باشی. اینجاست که بعد از آن کلام زیبای آغازین خواننده کاملاً مجاب می‌گردد.

تن تو خادم این جان گرانبه‌ست خادم جان گرانبه‌ست همی دارش

گر نخواهی که ترا خوار و زیون گیرد برتر از قدرش و مقدارش مگذارش

(دیوان ۵۴ ب ۵-۴)

۲- «براعت استهلال» همراه با خودستایی در آغاز کلام

آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زیون نیافت زگیتی مگر مرا

در حال خویشتن چو همی ژرف بنگرم صفرا همی برآید از انده به سرمرا

در اینجا شاعر مشخص می‌دارد که رنج غربت شاعر را آزرده کرده از جور زمانه شکایت دارد و هنگامی که عمیقاً به حال درونی خویش توجه می‌کند، بسیار بسیار به خاطر اندوهی که جامعه بر سر او آورد خشمگین می‌شود.

اما با حالتی خودستایی گونه باز خواننده را با همین «خوش آغازی» قصیده دنبال خود می‌کشاند.

گویم: چرا نشانه تیر زمانه کرد چرخ بلند جاهل بیدادگر مرا

گر در کمال فضل بود مرد را خطر چون خوار و زار کرد پس این بی‌خطر مرا؟

و در پایان در نهایت خودستایی عنوان می‌کند که

واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو» ❑ ۵۳

گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ جز بر مقرر ماه نبودی مقرر مرا

(دیوان ق ۶، ب ۵-۱)

«براعت استهلال» همراه با مقدمه‌چینی منطقی که مطرح ساختن خود شاعر است که همواره به خرد خود نازیده است.

سلام کن ز من ای باد مرخراسان را مراهل فضل و خرد را نه عام نادان را

خبر بیاور از ایشان به من، چو داده بوی ز حال من به حقیقت خبر مرایشان را

بگویشان که در جهان سر و من چو چنبر کرد به مکر خویش و خود این است کار گیهان را

شاعر از همگان گلایه خود را نسبت به خراسانیان - که در اصل مبحث عمده‌ای از قصاید او را در بر گرفته همراه با یادآوری حوادث اسف انگیزی که بر اثر تسلط ترکان بر خراسان روی داده و به مردم آنجا هشدار می‌دهد.

نگر که تان نکند غره عهد و پیماناش که او وفا نکند هیچ عهد و پیمان را

(دیوان ق ۵۲ ب ۲۰-۱)

زندانی بودن خود رار در «یمگان» و این که دیگران را متوجه خود سازد و بتواند شکوه و گلایه خود را به صورت درد دل (بَثُّ الشکوی) مطرح سازد بسیار زیبا با خوش آغازی (براعت استهلال) بیان می‌نماید.

بگذر ای باد دل افروز خراسانی بر یکی مانده به «یمگان» دره زندانی

و سپس سختی کشیدن خود را آن هم بدور از هر گونه ناز و نعمت بیان می‌کند:

اندرین تنگی بی راحت بنشسته خالی از نعمت وز ضیعت دهقانی

آنگاه با توصیفات زیبا ادامه می‌دهد که

دل پر اندوه تر از نار پر از دانه تن گدازننده تر از نال زمستانی

باز ادامه می‌دهد که روی زیبا و هیكل آبادان او رو به ویرانی نهاده که با این نوع از «براعت

استهلال» همراه با مقدمه چینی کلامی خواننده را با خود قرین و همراه می‌سازد.

۵۴ واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو»

داده آن صورت و آن هیكل آبادان روی زی زشستی و آشفتن و ویرانی
گشته چون برگ خزانسی زغم غربت آن رخ روشن چون لاله نعمانی
همه این مقدمات و «براعت استهلال» را مطرح می‌سازد تا بگوید: «ای خلیفه فاطمی مصر
جهان منتظر عنایت توست که بر خیزی و گرد پریشانی از چهره‌اش بیفشانی که می‌توان نتیجه
گرفت مقدمه‌ای بسیار طولانی است.

اگر از خانه و از اهل جدا ماندم جفت گشته ستم با حکمت لقمانی
داغ مستنصر بالله نهاده ستم بر روی سینه و بر پهنه پیشانی
گیتی امید به اقبال تو می‌دارد که ازو گرد به شمشیر بیوشانی

(دیوان ق ۲۰۸ ب ۵۱-۱)

براعت استهلال همراه با توهین که در جای جای دیوان «ناصر خسرو» مشهود و آشکار
است که همچون سایر قصایدش، در نهایت متنبه نمودن و به نوعی بیدار کردن و دنبال عقل و
خرد رفتن خواننده را به همراه دارد و عنوان می‌کند که آدمی را نه برای خواب و خور بلکه
برای دقت در آسمان‌ها و رفتن به سوی خرد آفریده‌اند.

بر گن ز خواب غفلت پورا سر و اندر جهان به چشم خرد بنگر
کار خراست خواب و خورای ندادن با خیر به خواب و خور چه شدی در خور؟
سپس با پرسش، «براعت استهلال» را ادامه می‌دهد

ایزد خرد ز بهر چه داده ستت؟ تا خوش بخشبی و بخوری چون خور؟

اینجا «براعت استهلال» را با «نعمه حروف» و استفهام انکاری (تجاهل العارف) مطرح
می‌سازد که در شعر کمتر شاعری شاهد این نوع از تلفیق آرایه‌ها و بکرگویی هستیم
برنه به سر کلاه خرد و انگه بر کن به شب یک سوی گردون سر
که در نهایت شاعر می‌گوید: «تو باید چشم و دل خاصی داشته باشی تا بتوانی خداوند اکبر
را نظاره‌گر باشی ... بعد از آن مقدمه طولانی در «براعت استهلال» می‌گوید:

واکاوی آرایه بראعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو» □ ۵۵

چشمیت می‌بایسد و گوش‌ی نو از بهر دیدن «مَلِکِ اکبر»

(دیوان ق ۲۲ / بیت ۳۶-۱)

۳- «براعت استهلال» از نوع تشبیه به‌مراه لحن ملامت بار و عتاب‌آلود شاعر

در این قصیده شاعر خطاب به مدیحه‌گویان درباری، در آغاز به زیبایی‌های بهار با بیانی دل‌انگیز می‌پردازد که با مقدمه خاصی این نوع از «خوش‌آغازی» را می‌پروراند؛ بطوری که خواننده در آغاز می‌پندارد که انتقاد شاعر از «بهار» است، حال آنکه از جهان و مردم ظاهر بین که فریب مظاهر آن را می‌خورند؛ انتقاد می‌کند. و این نوع از «براعت استهلال» بسیار طولانی است.

چند گویی که چو ایام بهار آید	گل بیاراید و بادام به بار آید
روی بستان را چون چهره دل‌بندان	از شکوفه رخ و از سبزه عذار آید
روی گلنار چو بزداید قطر شب	بلبل از گل به سلام گلنار آید
باغ مانده گردون شود ایدون ک‌ش	زهره از چرخ سحرگه به نظار آید
این چنین بیهده‌ای نیز مگو با من	که مرا از سخن بیهده عار آید
شست بار آمد نوروز مرا مهمان	جز همان نیست اگر ششصد بار آید
هر که را شست ستمگر فلک آرایش	باغ آراسته او را به چه کار آید؟

سپس به نتیجه‌گیری می‌پردازد

سوی من خواب و خیال است جمال او گر به چشم توهمی نقش و نگار آید

(دیوان ق ۷۴ ب ۱۰-۱)

۴- «براعت استهلال» همراه با استعاره و تشبیه و استفهام انکاری

باز جهان تیز پر و خلق شکارست باز جهان را جز از شکار چه کار است؟

در آغاز قصیده ماهیت جهان مکار به خوبی بیان شده است تا مردم جهان و حيله‌هایش را بشناسند و فریب نخورند می‌گوید:

۵۶ واکاوی آرایه بראعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو»

جهان مانند باز شکاری پیوسته آدمیان را شکار می‌کند کارش مانند کار مستان پر عیب و نقص است. و تو مواظب باش چون هر دم به اندیشه عیش و شادی هستی، زیرا فریب زمانه را خورده‌ای

نیست جهان خوار سوی ما، ز چه معنی خوردن ما سوی باز او خوش و خوارست؟
قافله هرگز نخورد و راه نبرد باز باز جهان ره زنت و قافله خوارست
صحبت دنیا مرا نشاید از یراک صحبت او اصل ننگ مایه عارست
کار جهان همچو کار بی هوش مستان یکسره نا خوب و پر زعیب و عوارست
(دیوان ق ۲۳ ب ۱۰-۱)

۵- «براعت استهلال» همراه با «واج آرایی» در معنای اعتراض

هر که چون خر فتنه خواب و خور است گرچه مردم صورت است، آن هم خر است
در آغاز کلام قصیده، خواننده را می‌آگاهاند که خواب و خور کار ستور است و در نهایت
خواننده را به سمت و سویی فرا می‌خواند که علم و دانش است که انسان را شاداب و زنده
نگه می‌دارد.

ای شکم پر نعمت و جانست تهی چون کنی بیداد کایزد داورست
تن به جان زنده ست و جان زنده به علم دانش اندرکان جانست گوهر است
(دیوان ق ۱۶ ب ۱۰-۱)

۶- «براعت استهلال» در معنای شکوه و شکایت

- که یکی از برجسته‌ترین نمادهای شعری «ناصر خسرو» است.

از من بر مید غم گسارم چون دید ضعیف و خنگ سارم
اینجاست که شاعر در «یمگان» غریب و دور از دوستان خویش است و به خواننده
می‌نماید که پیر و ضعیف و نزار گشته و غم‌خواری ندارد و او را متوجه می‌سازد که با همه
این مشق‌ات، دیو زمانه بر من سلطه‌ای ندارد.

واکاوی آرایه بראعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو» ❑ ۵۷

و هر چند که مویم سفید شده اما من در صدف تن مانند دُرّ شاهوارم و به دنبال آن اثبات می‌کند که هیچ‌گاه مهارم را به دست شاه و امیر نمی‌دهم و منت «دو نان» را نمی‌کشم.

گردد در من همی نیارد	گشتن نه رفیقم و نه یارم
زین عارض همچو پَر شاهین	شاید که حذر کند شکارم
نشناخت مرا رفیق پارین	زیرا که چنین ندید یارم
چون چنبر چفته دید ازیرا	این قلد چو سرو جویبارم
کافور سپید گشت ناگه	این عنبر تر بر این عذارم
این تن صدفست و من بدو در	مانند دُرّ شاهوارم

که در نهایت این «براعت استهلال» طولانی با حسن تعلیل زیبا عنوان می‌کند که

من شیعیت حیدرم عفو کن	این یک گنجه بزرگوارم
من رانده ز خان و مان بدینم	زین است عدو دو صد هزارم

(دیوان ق ۱۹۸ ب ۵۰-۱)

۷- «براعت استهلال به همراه استفهام انکاری و بیان حسن تعلیل»

تمییز و هوش و فکرت و بیداری	چون داد خیره خیره تو را باری؟
تا کار بندی این همه آلت را	در غدر و مکر و حیلت و طراری؟
تا هم‌چو مور بی خور و بی‌پوشش	کوشش کنی و مال فراز آری
و باز پرسش در لابلای «براعت استهلال»	
بار درخت مردمی علم آمد	ای بی‌خرد، تو چون که سپیداری؟
و یکسره با همین پرسش‌های مکرر ذهن خواننده را به خود مشغول می‌دارد تا این‌که	
قصیده را به نتیجه می‌رساند و می‌گوید:	

«لیکن گه سخت پدید آید از جان و دل ضعیفی و بیماری

(دیوان ق ۲۳۳ / ب ۳۰-۱)

۸- «براعت استهلال» آشکار بدون هر گونه مقدمه چینی، در معنای پرخاشگری

چو رسم جهان جهان پیش‌بینی حذر کن زبدهاش اگر پیش‌بینی
به تازیکی اندر گزاف از پس او مَدَو، کت برآید به دیوار بینی
همان‌چنین مانده زین پست از آنی که در انده اسب رهوار و زینی

در کمتر قصیده‌ای به این صراحت «براعت استهلال» این‌گونه آشکارا عنوان شده و فتنه‌های جهان این‌گونه نکوهش گردیده است شاعر همراه با پرخاشگری جهان را سرزنش می‌کند زیرا که از او بیمناک است هر چند که این مقدمه‌چینی در نهایت امر به مقصد دیگر شاعر که تاختن او را به خراسان و خراسانیان است بازگو می‌کند.

یکی بی‌خرد را به گه بر نشانی یکی بی‌گنه را به سر بر نشینی
هم آن را که خود خوانده باشی برانی هم آن را کنی خوار کش برگزینی
بخاصه تو ای نحس خاک خراسان پر از مار و کژدم یکی پارگینی

(دیوان ق ۸ ب ۲۱- ۱)

۹- «براعت استهلال» در معنای «انذار»

مکر جهان را پدید نیست کرانه دام جهان را زمانه بی‌نم دانه
طاعت پیش آرو علم جوی از یراک طاعت و علم است بند و فند زمانه

در این قصیده شاعر در آغاز کلام مکر جهان را بدون هیچ‌گونه پرده پوشی و ابهام رو در روی خواننده قرار می‌دهد و آهنگ آن دارد تا دروغ‌های جهان و زمانه را برای او برملا کند و با همین رویه است که خواننده حساب کار خود را می‌کند و کاملاً متوجه سخن آشکار شاعر می‌گردد. سپس با طرح پرسش باز تأکید برای «براعت استهلال» خود می‌آورد.

سبزه جوانیست مرترا چه شتابی از پس این سبزه همچو گاو جوانه؟

که در نهایت امر از خواننده می‌خواهد تا با علم از همه این بندها رهایی یابد

اسب جان چون همی بخواهدت افگند علم ترا بس بود اسب عقل دهانه

(دیوان ق ۱۸۲ ب ۲۸- ۱)

۱۰- «براعت استهلال» در معنای پند و نصیحت به همراه کنایه و تمثیل و تلمیح و حسن

تعلیل»

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند انگور نه از بهر نبیذ است به چرخشت
که خواننده را از فرجام بد مردم آزاری و آدمکشی بیم می‌دهد.

عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت
گفتا که «که را کشتی تا کشته شدی زار»؟ تا باز کجا کشته شود آنکه تو را کشت؟
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتن مُشت

(دیوان ق ۲۵ - ۴-۱)

۱۱- «براعت استهلال» در معنای نصیحت و انذار بهمراه استفهام انکاری و حُسن تعلیل
جهانها مرا خیره مهمان چه خوانی؟ که تو میزبانی نه بس نیک خوانی
کس از خوان تو سیر خورده نرفته‌ست ازین گفتمت من که بد میزبانی
چو سیری نیابد همی کس ز خوانت هم آن به که کس را به خوانت نخوانی
با سختی درباره دگرگونی و بی‌مهری جهان خطاب به جهان می‌گوید: «تو میزبان بدی
هستی، کسی تاکنون از خوان تو سیر نخورده است که خود خواننده با همین چند بیت آغازین
تمام مفاهیمی را که «ناصر خسرو» قصد بیانش را دارد تا آخر مطلب می‌فهمد.

چنان‌که «ناصر خسرو» در بیت‌های پایانی بر زبان می‌راند.

ترا جان جان است دین ای برادر نگه کن به دل تا ببینی عیانی
نشان جوانی بشد زان مخور غم جوان از ره دانش اکنون به جانی

(ق ۹۴ ب ۴۰ - ۱)

۱۲- براعت استهلال و «خوش آغازی» در معنای پند به همراه سؤال و جواب

پند همواره بیشترین مبحث قصاید «شاعر یمگان» را در بر دارد.

۶۰ واکاوی آرایه براءت استهلال در دیوان «ناصر خسرو»

ای خواننده کتاب ز نند و پاز نند زین خوانندن ز نند تا کی و چند؟
دل پر ز فضول و ز نند بر لب زردشست چنین نبشت در ز نند؟
از فعل منافی و بی باک و ز قول حکیمی و خردمند

هر چند که از نظر ظاهر روی سخن شاعر به فرد زردشتی است اما با توجه به محتوای قصاید «ناصر خسرو» مشخص است که پیروان همه مذاهب مورد نظر اوست که در آغاز قصیده مبحث عمل نکردن به پند و نصایح را مدنظر دارد و خواننده کاملاً در می یابد که او قصیده نصیحت‌گری مشفقانه را دارد هر چند کلام او از بار مثبت و لحن آرام بی بهره است و چنانکه مشخص است در پایان قصیده، قصد آن دارد تا بیان کند: تمام کتب قدیم را رها سازد و به من «ناصر خسرو» که حجتی فرا روی تو هستم بنگر

با پند چو درّ و شعر حجّت مگر به کتاب ز نند و پاز نند
بندیش که بر چه سان به حکمت این خوب قصیده را بیانند

(دیوان / ق ۱۱ ب ۲۴ - ۱)

۱۳- «خوش آغازی» و «براءت استهلال» در معنای اعتراف

طمع ندارم ازین پس ز خلق جاه و محل مگر به خالق دادار خلق عزوجل
حرام را چو ندانستمی همی ز حلال چو سرو قامت من در حریر بود و خلل
بطبع رفت به زیرم همی جهان جهان چو خوش لگام یکی اسپ تیزرو به مثل
دوان بسوی من از هر سوی حلال و حرام چو سیل تیره و پرخس به پستی از سرتل
من فریفته گشته به جهل، تکه زده به قول جعفر و زید و ثنای خیل و خول
فکنند پهن بساطی به زیر پای نشاط به عمر کوتاه خود، در دراز کرده اقل

و در آغاز بیان می دارد که در عمر کوتاه خود، در دورانی که آرزوهای دور و دراز داشتم بساطی فراخ زیر پای طرب و نشاط گسترده بودم و گمان می کردم این شادی همیشگی است. از اینجاست که خواننده از نظر محتوا به همان نتیجه ای که مد نظر شاعر است می رسد.

واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصرخسرو» ❏ ۶۱

که در پایان قصیده می‌گوید:

اگر به دین حق اندر به راستی بروی سرت ز تیره و حل برشود به چرخ زحل

(دیوان / ق ۸۸ ب ۴۱ - ۱)

۱۴- «براعت استهلال و خوش آغازی» به معنای مفاخره همراه با سؤال و جواب یکی از معروف‌ترین قصاید «ناصرخسرو» همین قصیده است که در آن «شاعر آواره یمگان» به خودستایی می‌پردازد.

اگر بر تن خویش سالار و میرم ملامت همی چون کنی خیر خیرم

چه قدرت رود بر تن منت از آن پس؟ نه من هم چو تو بنده چرخ پیرم

اسیرم نکرد این ستمکاره گیتی چو این آرزو جوی تن گشت اسیرم

در آغازین کلام و بیت‌های قصیده، با پیش‌زمینه خواننده را به دنبال خود می‌کشد که من بر نفس خویش چیره شدم، پس نمی‌توانی بر من تسلط یابی زیرا من مثل تو برده روزگار نیستم.

که البته در لابلای همین قصیده است که خرد خود را به رخ می‌کشد و عنوان می‌کند که همه این‌ها را که من بیان کردم برخاسته از عقل من است که سرانجام با «براعت استهلال» (بیت‌های آغازین قصیده) خواننده هم با او هم آوا گشته و با این بیت شاعر خرد - همراه می‌گردد که

چو من بر بیان دست خاطر گشادم خردمند گردن دهد ناگزیرم

(دیوان / ق ۲۱۲ ب ۳۰ - ۱)

۱۵- «براعت استهلال» به همراه ارسال‌المثل و استفهام انکاری و در نهایت با نتیجه‌گیری

نهایی

نشنیده‌ای که زیر چناری کدوبنی بر رست و بر دوید بر و بر به بیست روز

پرسید از آن چنار که «تو چند ساله‌ای گفتا «دویست باشد و اکنون زیادتی است

۶۲ واکاوی آرایه براءت استهلال در دیوان «ناصر خسرو»

خندید ازو کد و که «من از تو به بیست روز برتر شدم بگو تو که این کاهلی ز چیست؟
او را چنار گفت: که «امروز ای کدو با تو مرا هنوز نه هنگام داوری است
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان آنگه شود پدید که از ما دو مرد کیست
(دیوان / ق ۲۵۶ ب ۵ - ۱)

۱۶- «براءت استهلال» در معنای تجاهل العارف (استفهام انکاری) بهمراه پاسخ.
چه چیز بهتر و نیکوترست در دنیی؟ سپاه نی ملکی نی ضیاع نی رمه نی
سخن شریف‌تر و بهترست سوی حکیم زهر چه هست در این ره‌گذار بی‌معنی
در این قصیده شاعر خواننده را بهمراه خود روانه می‌سازد و او نیز از همین مقدمه متوجه
می‌شود که این قصیده قصد آن دارد تا ارزش سخن را برای او آشکار سازد - که در انتهای
قصیده کاملاً این نکته روشن می‌گردد.
دریغ‌دار زنادان سخن که نیست صواب به پیش خوگ نهادن نه من و نه سلوی
(دیوان / ق ۲۲۵ ب ۳ - ۱)

۱۷- «براءت استهلال» همراه با تمثیل

- به طوری که کاملاً تا پایان داستان (قصیده) خواننده را بدنبال خود می‌کشد.
روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست واندر طلب طعمه پر و بال بیاراست
بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت امروز همه روی جهان زیر پر ماست
(دیوان / ق ۲۶ - ۱۰ - ۱)

۱۸- «براءت استهلال» در معنای استفهام انکاری بهمراه سوال و جواب

در این قصیده شاعر بصورت پرسش تأکیدی که پاسخ را درون خود دارد خواننده را آگاه
می‌سازد که قرار است در مورد عمر و کاستی جسم صحبت را آغاز کند.
تا کی خوری دریغ ز برنایی زین چاه آرزو ز چه برنایی؟
دانست بایستد چو بیفزودی کاین، اگر چه دیر، بفرسای

واکاوای آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو» ❏ ۶۳

بنگر که عمر تو ببه ره می ماند کوتاه، اگر تو اهل هوش و رای می...

(دیوان ق ۳- ب ۳-۱)

۱۹- «براعت استهلال» در معنا و مفهوم پرسش از حقیقت لفظ (استفهامی)

چنانکه می‌دانیم چون همیشه امکان پاسخ درست و علمی به پرسش از حقیقت لفظ که در اصطلاح، آنرا «ماء حقیقه» گویند؛ موجود نیست؛ بنا بر این پاسخ دهنده بیشتر به بیان نظر خود اکتفا می‌کند و پاسخ‌های اقماعی می‌دهد کلمه «چیست» که در زبان فارسی از قیود استفهامی است، علاوه بر معنی طلب حقیقت و شرح معنی اسم، و خواستن جنس و صفت مطلوب که خواهد آمد به معنای «چیستان هم بکار رفته؛ در این صورت پرسش کننده خود، نه تنها اصل و ماهیت مورد استفهام را می‌داند بلکه به اوصاف چند و چون آن نیز داناست؛ ولی برای سنجیدن هوش مخاطب معنی منظور را بطور معما، یا لغز طرح می‌کند.

هر چند که در باور بعضی دانشمندان علوم بلاغت، چیستان را نمی‌توان از گونه‌های طلب شمرد، اگر چه حقیقتاً از اقسام استفهام است؛ زیرا مورد طلب، معلوم تصویری و تصدیقی طلب کننده می‌باشد و سرانجام موضوع آن تحصیل حاصل است. (اصول علم بلاغت غلام حسین رضا نژاد، انتشارات الزهراء، چاپ اول)

چیست آن لشکر فرشتگان	کسه بیایند از آسمان پیران
سوی آن مرده‌ای که زنده شود	چون بشویندش آن فرشتگان
چیست آن مرده فرشته خوار	به بهار و به تیر و تابستان؟

(دیوان / ق ۲۶۶- ب ۳-۱)

آن چیست یکی دختر دوشیزه زیبا	از بوی و مزه چون شکر و عنبر سارا
رو بوسه بیابی اگر او را بزنی کارد	هر چند تو با کارد بوی آن تن تنها
چون کارد زدیش آنگه پیش تو بیفتد	مانند دو کاسه که بود پر تر حلوا

(دیوان / ق ۲۶۷- ب ۳-۱)

۶۴ واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصر خسرو»

که جناب «ناصر خسرو» کاملاً در این هر دو چیستان تمام مسایل استفهامیه را به صورت «لغز» مطرح ساخته است.

۲۰- براعت استهلال و خوش آغازی در معنای هشدار و آگاهی به نوعی خود ستایی
نبینی بر درخت این جهان بار مگر هشیار مرد، ای مرد هشیار
درخت این جهان را سوی دانا خردمند است بار و بی خرد خار
که در بیت پایانی نهایت خودستایی را این گونه بیان می‌دارد و با قطعیت می‌گوید: بهترین
راه همان راه «ناصر خسرو» است.

گر از دنیا به رنجی راه او گیر که زین بهتر نه را هست و نه هنجار
(دیوان / ق ۱۰- ب ۵۰ و ۲- ۱)

۲۱- «براعت استهلال و خوشی آغازی» در معنای هشدار و آگاهی به همراه آرایه
جان‌بخشی (استعاره مکنیه)

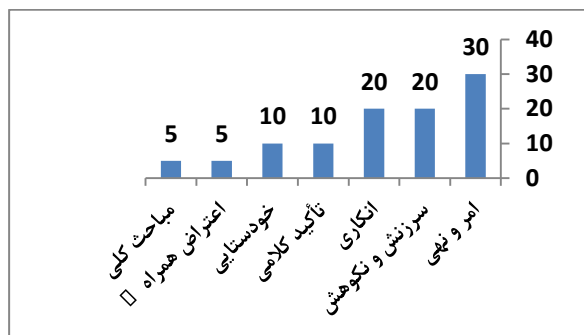
ایا گشته غره به مکر زمانه ز مکرش به دل گشتی آگاه یانه
یگانه زمانه شدی تو ولیکن نشد هیچ کس را زمانه یگانه
زمانه بسی پند دادت و لیکن تو می در نیابی زبان زمانه
(دیوان ق ۲۰ / ب ۳- ۱)

در این قصیده شاعر کاملاً آگاهانه و با قصد در آغاز کلام مبحث را به روشنی بیان می‌دارد.
نکته بسیار مهم در دیوان «ناصر خسرو» این است که او از بین ۱۱۰۵۷ بیت از دیوان (بر
اساس نسخه محقق و منیوی) خود، ۱۹۰۲ بیت را به صورت استفهامی آورده که دقیقاً ۱۷/۲٪
کل ابیات دیوان را شامل می‌گردد که همواره این پرسش‌ها با گره‌خوردگی «خوش آغازی و
براعت استهلال» توانسته است به زیبایی بسیار خاصی بینجامد که ویژگی سبک (شعری) «ناصر
خسرو» را به دنبال داشته باشد البته چنان‌که مبرهن است تمام خوش آغازی‌ها و استفهام در
معنای خاصی آمده‌اند که دسته‌بندی خاصی را نیز می‌طلبد از آن جمله است در معنای امر و
نهی، انتقاد، تحقیر، استفهام انکاری، تعجب، خودستایی، توصیف درد دل (بث الشکوی)،

اعتراض، حُسن تعلیل، إنذار، اعتراف و هشدار که عمده‌ترین مباحث معنای «براعت استهلال» را در دیوان او در بر می‌گیرد.

که اگر بخواهیم آماری را به صورت نمودار آرایه دهیم:

امر و نهی	بیشتر از ۳۰٪
سرزنش و نکوهش	بیشتر از ۲۰٪
انکاری	بیشتر از ۲۰٪
تاکید کلامی	بیش از ۱۰٪
خودستایی	بیش از ۱۰٪
اعتراض همراه تعجب	بیش از ۵٪
مباحث کلی	بیش از ۵٪



که با شاهد مثال‌ها در لابلای مقاله عیناً آورده شده است البته با بیان تمام این نکات به این امر دست می‌یابیم که هیچ‌کس نتوانسته هم‌چون «ناصر خسرو» از پرسش هنری همراه با «براعت استهلال» بهره‌مند گردد زیرا خواست او فقط دانستن بله یا خیر نیست بلکه ایجاد انگیزه که رکن اصلی شاعر را می‌نماید در این امر نهفته است که مسلماً تأثیر آن در خواننده و شنونده بسیار زیاد است که می‌تواند در مخاطب آمادگی ذهنی خاصی پدید آورد. و او را از هر نظر برای پذیرش سخن گوینده (شاعر) آماده سازد چنان‌که عنوان شد پرسش فقط برای علم به مجهول نیست زیرا می‌توان دریافت که با سیاق کلام به مقصود گوینده پی می‌بریم که خود شاعر این امر را با خوش‌آغازی کاملاً تسهیل نموده است.

نتیجه

هر چند می‌دانیم که «ناصرخسرو» در زمانی می‌زیسته که هنوز نظم و نثر سادگی خاص خود را داشته است، اما نباید این نکته را نیز از ذهن دور بدانیم که وی از ادب فارسی و عربی آگاهی کامل داشته و دواوین بسیاری از شاعران عرب و عجم را خوانده و از آنان متأثر شده است که با در نظر داشتن این بیان و با دقت به سبک خراسانی «ناصرخسرو» در بکار بردن صنایع معنوی مانند توصیف و تشبیه و استعاره و کنایه دستی ماهرانه داشته، که البته از بین آرایه‌ها در این مقاله سعی بر آن شده تا بیش از همه به نحوه بکار بردن «براعت استهلال» یا (خوش آغازی) بپردازیم و در این راستا چگونگی بهره‌مندی او را از این آرایه که کمتر مورد اقبال ادبا بوده است؛ به شرح بپردازیم و به نتایج برسیم که اهم آن‌ها عبارت است از:

۱- درست است که «براعت استهلال» سعی بر آن دارد تا خواننده را با خود همراه سازد و در همان آغاز شمایی از کل سخن را در اختیار او بگذارد اما او چنان معانی را در هم تنیده که معانی گوناگونی را از «خوش آغازی» آرایه داده است.

۲- از مهم‌ترین نکات دیگری که به آن رسیده‌ایم، این است که «شاعر خرداندیش» ما در همان آغاز کلام با چاشنی زیبای منطق در هم تنیده و جلوه‌ای زیبا از این آرایه را آرایه نموده است.

۳- همچنان‌که در همین تحقیق و با دقت و در نظر داشتن قصاید دیوانش به این نکته می‌رسیم که «ناصرخسرو» بسیار به خودستایی پرداخته است اما هنگامی که بראعت استهلال‌ها را در آغاز قصاید به مطالعه می‌نشینیم، کاملاً متوجه می‌شویم که با نوعی چاشنی استدلالی چیزی غیر از این که خود او در ذهن دارد، نیست.

۴- در آغاز قصاید «شاعر خرد» با همان چند بیت آغازین که با «براعت استهلال» همراه با پرسش آغاز می‌شود؛ بیش از پیش نمود عینی و زیبای «خوش آغازی» آنچنان خودنمایی می‌کند که کاملاً مناعت، اعتماد به نفس - مبارزه و همه نکات مثبت در آن‌ها موج می‌زند.

واکاوی آرایه براعت استهلال در دیوان «ناصرخسرو» ❏ ۶۷

۵- از آنجایی که متوجه هستیم که شاعر پر ملال ما رنجیده خاطری است که مورد بی مهری اجتماعی واقع شده بنا بر این برای اثبات آن با پرسش‌های منطقی در آغاز کلام کاملاً خواننده را با خود هم‌نوا و همراه می‌سازد.

۶- با به کار بردن «براعت استهلال» در معانی مختلف از جمله انشا، استفهام، تأکید و ایجاد نوعی تضاد زیبا و پرسش از حقیقت لفظ چهره بسیار زیبایی به آرایه «براعت استهلال» بخشیده است.

۷- یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی او در کاربرد آرایه «براعت استهلال» این است که او این آرایه را با دیگر آرایه‌ها در هم آمیخته و در همان بیت‌های آغازین به ظهور رسانده است که این ویژگی حقیقتاً سبک خاص اوست.

۸- با اینکه تردیدی نیست شخصی همچون «ناصرخسرو» که هم از عواطف و احساسات شاعرانه برخوردار است و هم به شدت از عقل و خرد ستایش به عمل می‌آورد نمی‌تواند با عامه مردم نزدیک و هماهنگ باشد و اینجاست که یا بکار بردن همین آرایه «براعت استهلال» و به هم پیوستن استفهام با آن توانسته است هم نهایت گریزان بودن خود را مطرح سازد و هم به نتیجه «خوش آغازی» و «براعت استهلال» که همراه کردن منطقی خواننده می‌باشد، کاملاً دست یافته است.

۹- با این حال در این جستار هر چند کوتاه به این مهم می‌رسیم که کمتر کسی همچون «ناصرخسرو» توانسته است این‌قدر زیبا آن هم در سبک خراسانی و در عهد خود، از عهد انجام و بکار بردن دقیق آرایه «براعت استهلال» به طور گسترده بهره برده باشد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

- ۱- حیدری، حسن. فرهنگ لغات و واژه‌های ترکیبی دیوان ناصر خسرو. همراه با شرح اعلام. چاپ اول، اراک: انتشارات دانشگاه اراک، ۱۳۸۹.
- ۲- دزفولیان، کاظم. درّ لفظ دری، شرح و تحلیل سی قصیده از «ناصر خسرو» قبادیان. تهران: طلایه، ۱۳۸۵.
- ۳- دشتی، علی. تصویری از ناصر خسرو. چاپ اول، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه.
- ۵- رضائزاد «نوشین». غلامحسین. اصول علم بلاغت. چاپ اول، تهران: انتشارات سپهر، ۱۳۶۷.
- ۶- شعار، جعفر. گزیده اشعار ناصر خسرو. چاپ چهارم، انتشارات علمی، ۱۳۶۹.
- ۷- طاهری، مبارکه. برگزیده قصاید ناصر خسرو. شرح و تحلیل سی قصیده و چاپ. تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- ۸- عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید. چاپ هجدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۹- غلامرضایی، محمد. شرح سی قصیده ناصر خسرو. چاپ سوم، انتشارات جامی، ۱۳۸۱.
- ۱۰- فرشید ورد خسرو. درباره ادبیات و نقد ادبی. چاپ اول، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۱- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی ناصر خسرو، دادنامه ناصر خسرو، ۱۳۵۳، زیر نظر قطب علمی فردوسی و شاهنامه، چاپ اول بهار ۹۴، دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد.
- ۱۲- محقق، مهدی. تحلیل اشعار ناصر خسرو. چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۳- ———. شرح سی قصیده از ناصر خسرو. چاپ اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۹.
- ۱۴- ———. مینوی، مجتبی. دیوان ناصر خسرو. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۵- معین، محمد. فرهنگ فارسی. چاپ ششم، سپهر، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۶- نظری، جلیل. «ناصر خسرو» و اندیشه او. چاپ اول، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۶.
- ۱۷- نیک‌عهد، ابوالفضل، «شرح سی قصیده «ناصر خسرو» به همراه نگاهی به مذهب اسماعیلیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نجف آباد اصفهان»، ۱۳۷۲.
- ۱۸- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. ج ۱ و ۲، چاپ سوم، انتشارات توس، ۱۳۶۴.